

همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه قرآن و روایات

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

یکی از مسائل مهم اسلامی که مورد توجه قرآن و روایات اسلامی است، مسئله همگرایی و انسجام بین مذاهب اسلامی است که می تواند سعادت امت مسلمان را در پرتو آن تأمین نماید. خداوند متعال، پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) برای تحقق این هدف مهم دو طرح را عنوان کرده اند؛ یکی کوتاه مدت که همان همگرایی سیاسی و مقطعی است، دیگری بلند مدت که همگرایی حقیقی در پرتو اطاعت از امام و رهبر معصوم است. برای رسیدن به هر یک از این دو مقصد نیز راهکارهایی بیان کرده اند که در این مقاله به آن اشاره شده است.

واژه های کلیدی:

همگرایی سیاسی، همگرایی حقیقی، فرق اسلامی، قرآن، روایات.

مفهوم همگرایی اسلامی

هر کس که مسلمان است، از هر مذهب و آیینی که هست، به لحاظ مشترکات دینی، دشمن مشترک نیز دارد. لذا باید مسلمانان صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کنند و در برابر او بایستند و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آنها سوء استفاده نماید و در رسیدن به اهداف شوم خود از آنان بهره برد. دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است، نمی تواند با همه آنان مقابله کند، لذا ابتدا آنان را از هم جدا می کند و به جان هم می اندازد تا نیروهایشان مستهلک شود، آن گاه به سراغ تک تک آنها می رود و در این صورت می تواند به پیروزی برسد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، همگرایی و انسجام اسلامی یعنی پیروان هر مذهبی از مذاهب اسلامی کاری نکنند که احساسات پیروان مذهب دیگر را بر ضد خود برانگیزانند.

اقسام همگرایی فرق اسلامی

اسلام برای نجات مسلمانان از ضلالت و گمراهی و تشقت، دو نوع دستورالعمل صادر کرده است:

1. همگرایی سیاسی

این طرح کوتاه مدت و مقطعی است و به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است، زیرا آنان نقاط مشترک و در نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

2. همگرایی حقیقی

اسلام طرح دراز مدت و اساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امت اسلامی با عمل کردن به آن می توانند

به سعادت دنیا و آخرت برسند. این طرح که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حق و شخص معصوم است.

الف) همگرایی سیاسی (طرح کوتاه مدت)

دعوت قرآن به همگرایی سیاسی

خداوند متعال می فرماید:

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ...؛ [1]

محمدؐ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان اند. و نیز می فرماید:

ولاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم؛ [2]

و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!

روایات و دعوت به همگرایی سیاسی

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

ذمة المسلمين واحدة يسعى بها ادناهم وهم يد على من سواهم، فمن اخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل منه يوم القيمة صرف ولا عدل؛ [3]

ذمه مسلمانان یکسان است و به آن همه کس می تواند حق خود را طلب کند و همه در مقابل دشمن ید واحده اند، پس هر کس با مؤمنی عهدشکنی کند، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی کند.

از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «الحج تقوية للدين؛ [4] حج موجب تقویت دین است.»

آیت الله شهید مطهری (ره) در مورد همگرایی سیاسی می فرماید:

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مفترقات همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی به این نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست، منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن مشترکشان. این دانشمندان می گویند: مسلمین مایة وفاقهای بسیاری دارند که می تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد... . [5]

راهکارهای همگرایی سیاسی

برای رسیدن به همگرایی سیاسی راهکارهایی پیشنهاد می شود:

1. شناخت هر مذهب از منابع آن

تصدیق فرع تصور است و خوب تصور کردن و فهمیدن، تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می شود. از باب مثال، در مسئله تحریف قرآن، سجده بر تربت و اعتقاد به بداء که شیعه مورد هجوم قرار گرفته، اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه مراجعه شود می توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسید و نزاع و خصومت را برطرف نمود.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری الکتاب در مقدمه جلد سوم الغدير می نویسد:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می کند و اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه سبب می شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند. [6]

2. حسن ظن به دیگری

خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ [7]

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

اياکم والظن؛ فان الظن اکذب الحديث، ولاتحسسوا ولاتجسسوا ولاتناجشوا ولاتحاسدوا ولاتدابروا ولاتباغضوا، وکونوا عبادالله اخواناً، ولايحل لمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلاثة ايام؛ [8]

از گمان بد به دیگری بپرهیزید، زیرا گمان بد، بدترین گفتار است، و احساس بد به کسی نداشته باشید، تجسس نکنید، جست وجو نکنید، به یکدیگر حسد نوزید، به همدیگر پشت ننمایید و بغض همدیگر را در دل نداشته باشید، بنده خدا و برادران یکدیگر باشید، و جایز نیست بر مسلمان که با برادرش بیش از سه روز قهر نماید. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

المسلم اخوالمسلم و هو عینه و مرآته و دلیله، لایخونه و لایخدعه و لایظلمه و لایکذبه و لایغتابه؛ [9]

مسلمان برادر مسلمان است، مسلمان چشم مسلمان و آینه و راهنمای اوست، هرگز به مسلمان خیانت و خدعه و ظلم نمی کند و به او دروغ نمی گوید و غیبت او را نمی نماید.

آیت الله شهید مطهری (ره) می فرماید:

اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آن ها مانع وحدت آنهاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوءتفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است... [10]

معنای اسلام

بخاری از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود:

من شهد لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اکل ذبیحتنا فذلک المسلم، له ما للمسلم و علیه ما علی المسلم؛ [11]

هر کس به وحدانیت خدا شهادت دهد و به طرف قبله ما بایستد و نماز ما را به جای آورد و از ذبیحه ما بخورد، او مسلمان است و هر آنچه به نفع یا ضرر مسلمانی جعل شده برای او نیز هست.

3. عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راهکارهای انسجام سیاسی حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است. از باب مثال، اشاعره معتقد به

جبرند. مخالفان آنها نباید بگویند که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارند و هر کس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است و مخالف قرآن مخالف خدا و رسول بوده و مخالف آن دو کافر است و کافر باید کشته شود. اشعری این لوازم را قبول ندارد، لذا نمی توان او را ملتزم به آن نمود و حکم را بر او مترتب کرد. اعتقاد معتزله به تفویض و اعتقاد امامیه به نظریه «امر بین الامرین»، یا مسئله توجه به وسائط هنگام دعا و صدا زدن اموات و غیره، از این قبیل است.

ابن تیمیه می گوید: «فلازم المذهب لیس بمذهب الا ان یستلزمه صاحب المذهب...»؛ [12] لازمه مذهب جز عقاید مذهب به حساب نمی آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد...». و همچنین می گوید:

فالصواب ان مذهب الانسان لیس بمذهب له اذا لم یلتزمه، فانه اذا کان قد انکره و نفاه کانت اضافته الیه کذباً علیه...؛ [13]

صحیح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد، ولی اگر آن را انکار و نفی کند، انتساب آن به او دروغ بر اوست... .

محمد خلیل هراس در شرح نونیه ابن قیم جوزیه می گوید:

والذی یظهر من کلام الأئمة انهم لا یفرقون فی الحکم بین اللوازم البینة الظاهرة واللوازم الخفية؛ فان الانسان قد یدهل عن اللزم القریب، بل غالب کلامهم عن اللوازم البینة التي ثبت لزومها؛ فذا ثبت عدم المؤاخذه بها وعدم لزومها فالخفية من باب اولی؛ [14]

آنچه از کلام امامان به دست می آید این است که آنان بین لوازم آشکار و ظاهر و لوازم مخفی - در عدم جواز انتساب به افراد - فرق نمی گذارند، زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب کلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می باشد. حال اگر نمی توان کسی را به لوازم آشکار مؤاخذه کرد، پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی توان کسی را مؤاخذه نمود.

4. حکم به ظاهر افراد

از مصادیق رحمت الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداشته باشیم، باید به براءت حکم کنیم.

قرآن و حکم به ظاهر افراد

خداوند متعال می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَیْکُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تُبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا؛ [15]

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و برای اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید: مسلمان نیستی.

روایات اهل بیت (ع) و حکم به ظاهر افراد

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله ﷺ و به حقن الدماء و علیه جرت المناکح و الموارث و علی ظاهره جماعة الناس؛ [16]

اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق رسول خدا (ص) که به توسط آن خونها محفوظ مانده و بر آن نکاحها و ارثها جاری می گردد، و اجتماع مردم بر ظاهر آن است.

روایات اهل سنت و حکم به ظاهر افراد

(الف) بخاری به سندش از پیامبر⁶ نقل کرده که فرمود:

امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة، فاذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم اموالهم الا بحق الاسلام و حسابهم على الله؛ [17]
من مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند و نماز به پا دارند و زکات دهند، و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من - به جز به حق اسلام - محفوظ می ماند، ولی حساب آنان بر خداوند است.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می گوید: «و فيه دليل على قبول الأعمال الظاهرة و الحكم بما يقتضيه الظاهر؛ [18] این حدیث دلیل بر قبول اعمال ظاهر و حکم بر طبق مقتضای ظاهر است.»
(ب) اسامه می گوید:

بعثنا رسول الله⁶ فلى سرية فصبحنا الحرقات من جهنية، فادركت رجلاً فقال: لا اله الا الله؛ فطعنته فوقع فى نفسى من ذلك، فذكرته للنبي (ص) فقال رسول الله: أقال لا اله الا الله و قتلته؟! قال: قلت يا رسول الله! انما قالها خوفاً من السلاح. قال: أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا، فما زال يكررها على حتى تمنيت انى اسلمت يومئذ؛ [19]

رسول خدا (ص) ما را به جنگی فرستاد و صبح هنگام به منطقه حرقات از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که لا اله الا الله گفت، ولی من نیزه ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک و تردید ایجاد کرد. لذا به پیامبر⁶ عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او لا اله الا الله گفت و تو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از سلاح، کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را چندان تکرار کرد که من آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.
نووی در شرح این حدیث می گوید:

و معناه انك انما كلفت بالعمل بالظاهر و ما ينطق به اللسان، و اما القلب فليس لك طريق الى معرفة ما فيه، فانكر عليه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان...؛ [20]

معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر و چیزی است که از زبان فرد خارج می شود، و کسی از آنچه در قلب انسان است آگاه نیست، و لذا پیامبر⁶ به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است.

و نیز می گوید: «وفيه دليل على القاعدة المعروفة فى الفقه والاصول ان الأحكام فيها بالظاهر والله يتولى السرائر؛ [21] این حدیث دلیل بر قاعده ای معروف در فقه و اصول است که باید حکم به ظاهر افراد گردد و خداست که متولى افراد است.»

(ج) بخاری نقل کرده است:

ان رجلاً قام فقال: يا رسول الله! اتق الله. فقال: ويلك ألسنت أحق أهل الأرض أن يتقى الله؟! فقال خالد: يا رسول الله! ألا أضرب عنقه؟ قال: لا، لعله أن يكون يصلى؛ [22]

شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من در بین اهل زمین

سزاوارترین افراد به ترس از خدا نیستیم؟ خالد گفت: آیا اجازه می دهید که گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز، شاید او نماز می خواند.

از این حدیث استفاده می شود که مجرد نماز خواندن باعث می شود که خون کسی محفوظ بماند. علمای اهل سنت و حکم به ظاهر

(الف) ابن تیمیه می گوید «... فان الايمان الذي عقلت به احكام الدنيا هو الايمان الظاهر و هو الاسلام...» [23] همانا ایمانی که احکام دنیا بر آن معلق شده، ایمان ظاهری یعنی همان اسلام است.»

(ب) ابن حجر عسقلانی می گوید: «و فی حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار فی الحكم باسلام الکافر اذا اقر بالشهادتين؛ [24] در حدیث ابن عباس فوایدی است؛ از آن جمله این است که باید در حکم به اسلام کافر به اقرار به شهادتین اکتفا نمود.»

(ه) ذهبی می گوید:

و رأيت للأشعري كلمة أعجبتني و هي ثابتة رواها البيهقي، سمعت اباحزم العبدري، سمعت زاهر بن احمد السرخسي يقول؛ لما قرب حضور الاجل بابي الحسن الأشعري في داري ببغداد دعاني فأتيته فقال: اشهد علي اني لا اكفر احداً من اهل القبلة؛ لان الكل يشيرون الى معبود واحد؛ و انما هذا كله اختلاف العبارات. قلت: و بنحو هذا أدین، و کذا کان شیخنا ابن تیمیة فی اواخر ایامه يقول: انا لا اكفر احداً من الأمة و يقول: قال النبی (ص) لایحافظ علی الوضوء الا مؤمن، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم؛ [25]

از ابوالحسن - علی بن اسماعیل - اشعری کلمه ای شنیدم که مرا به تعجب واداشته است. و آن کلمه ای است که بیهقی آن را نقل کرده است. از ابوحزم عبدری شنیدم که زاهر بن احمد سرخسی می گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعری در خانه اش در بغداد فرا رسید، نزد او رفتم. او گفت: گواهی بده بر من که هرگز کسی از اهل قبله را تکفیر نخواهم کرد، زیرا همه به یک معبود اشاره دارند، و اینها همه اختلاف عبارت است. می گویم: من نیز ملتزم به این مطلب هستم. و نیز استاد ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می گفت: من هیچ فردی از امت اسلامی را تکفیر نمی کنم. و می گفت: پیامبر⁶ فرمود: کسی به جز مؤمن بر وضو محافظت نمی کند. پس هر کس مواظب نماز همراه با وضویش باشد مسلمان است.

(و) رشید رضا در تفسیر المنار می گوید:

ان من اعظم ما بليت به الفرق الاسلامية رمى بعضهم بعضاً بالفسق و الکفر مع ان قصد كل الوصول الى الحق بما بذلوا جهدهم لتأييده و اعتقاده و الدعوة اليه، فالمجتهد و ان اخطأ معذور...؛ [26]

همانا از مهم ترین چیزهایی که فرقه های اسلامی به آن مبتلا هستند این است که برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت فسق و کفر می دهند، با آنکه هدف هر کدام از آنها از کوشش برای تأیید و اعتقاد به حق و دعوت به آن رسیدن به حق است. پس مجتهد گرچه خطا کرده معذور است....

(ز) محمدناصر البانی می گوید:

فان مسئلة التكفير عموماً - لا للحكام فقط بل و للمحكومين ايضاً - هي فتنة عظيمة قديمة تبتتها فرقة الاسلامية القديمة و هي المعروفة بالخوارج؛ [27]

همانا مسئله تکفیر به طور عموم - نه تنها برای حاکمان فقط بلکه برای محکومان نیز - فتنه ای بزرگ و قدیمی است که فرقه ای قدیمی از فرقه های اسلامی آن را پذیرفته است؛ فرقه ای معروف به خوارج.

5. گفت و گو در مسائل اختلافی

عبدالحکیم محمد ابوشقه می گوید: «نتعاون فیما اتفقنا علیه و نتحاور فیما اختلفن فيه؛ [28] در مسائل اتفاقی همدیگر را کمک می کنیم و در مسائل اختلافی گفت و گو خواهیم کرد.»

6. دوری از خط غلو

شکی نیست که در هر دین و مذهبی افراد غالی وجود داشته است و بر ماست که از آنها دوری کنیم. ولی لازم است قبل از هر چیز مفهوم غلو و مصادیق آن را به نحو احسن از قرآن و سنت و عقل فرا گیریم تا بی جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم.

حسن بن فرحان مالکی، از علمای اهل سنت، در مقاله ای تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنية للشيعة» می گوید:

فعند ما یأتی الدكتور التيجانی الى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة بانهم - ای الشيعة - انما يعبدون علیاً و یزعمون ان جبرئیل اخطأ، انهم یریدون الکید للسلام من باب التشیع، و انهم یمتلكون مصاحف اخرى غیر مصاحفنا، و انهم حاقدون علی الاسلام، و یتزاجون سفاحاً و غیر ذلك من التشویهات بل الافتراءات التي تزيد شباب السنة شکوفاً اذا اکتشفوا الحقيقة و اذا فقدوا الثقة فی علمائهم و باحثیهم، فلا یتتظر منهم العلماء الا هذا التحول الحاد و الشک بالمنظومة السنية کلها...

الجانب السني المتأخر بعد القرون الثلاثة الأولى الى اليوم اصابته ردة فعل من غلو الشيعة فی ذم الصحابة، فقام اهل السنة و غلوا فی جانب الصحابة و نقلوا الايات و الأحادیث التي تحمل الثناء و لم ینقلوا الايات و الأحادیث التي تنقل العتب بل و الذم فی بعض المواقف... و سيبقى الغلو السلفی من اكبر الأمور المساعدة علی الانتقال الحاد الى الشيعة مالم یسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التيار السلفی نفسه، ذلك الغلو المتمثل فی كثرة الاحادیث الضعيفة و الموضوعة التي نشد بها المذهب و كثرة التکفیرات المخالفة للمنهج النظری، کتکفیر ابی حنیفة و الاحناف و تکفیر الشيعة و الجهمية و المعتزلة...

مسألة الغلو فی دعوی الاجتهاد من اسباب نفرة التيجانی عن المذهب السني؛ اذ لحظت ان التيجانی اخذ یسخر من زعمنا بان معاوية اجتهد و هو مأجور علی قتال علی و قتل حجر بن عدی و سب علی علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفة الاحادیث... و ان یزید مأجور علی قتل الحسين و استباحة الحرة... و حقيقة ان هذا ليس رأی اهل السنة المتقدمین، انما رأی من تلبس باسم السنة من النواصب او ممن اخذته ردود الأفعال...؛ [29]

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می رود، همان غالیان سنی می گویند: شیعه علی را عبادت می کند و گمان می کند که جبرئیل خطا کرده است، و شیعه در صدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، آنان قرآنها را دیگری غیر از قرآن ما دارند، آنان به اسلام کینه دارند و ازدواجشان زناست، دیگر شبهات بلکه تهمتیهایی که گاهی شک جوانان اهل سنت را به صداقت ما بیشتر می کند، هنگامی که حقیقت را کشف کردند و اعتماد خود را از محققان و علمای خود سلب نمودند. لذا نمی توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه های علمی سنّی داشته باشند...

اهل سنت متأخر بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلو شیعه در مذمت صحابه، در صدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نمایند و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها در صدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات و احادیثی را که متضمن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است نقل نکردند... .

غلوی که سلفیها دارند می تواند از بزرگ ترین امور زمینه ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلای سلفیه هر چه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلوی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان

غلوی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته و روشهای مخالف خود همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهمیه و معتزله را تکفیر نموده اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می گروند...

مسئله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است، زیرا ملاحظه می کنیم که او چگونه گمان ما را مسخره می کند که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علی و کشتن صحابه و حجر بن عدی و سب علی بر منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و... مأجور بوده است، و اینکه یزید در کشتن حسین و واقعه حره مأجور بوده است...

حقیقت مطلب این است که این سخنان رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است، بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده اند و یا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس العملی از خود نشان داده اند...

شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضا (ع) در ضمن دعایی چنین نقل می کند:

اللهم انی بری ء - ابرأ الیک - من الحول و القوة و لا حول و لا قوة الا بک. اللهم انی اعوذ بک و ابرأ الیک من الذین ادعوا لنا ما لیس بحق. اللهم انی ابرأ الیک من الذین قالوا فینا ما لم نقله فی انفسنا. اللهم لک الخلق و منک الرزق و ایاک نعبد و ایاک نستعین. اللهم انت خالقنا و خالق آبائنا الأولین و آبائنا الآخرين. اللهم لا تلیق الربوبية الا بک و لا تصلح الالهية الا لک، فالعن النصارى الذین صغروا عظمتک و العن المضاهئین لقولهم من بریتک. اللهم انا عبیدک و أبناء عبیدک، لانملک لأنفسنا نفعاً ولاضرراً ولاموتاً و لا حیاة و لا نشوراً. اللهم من زعم انا ارباب فنحن منه برآء، و من زعم ان الینا الخلق و علینا - إلینا - الرزق فنحن برآء منه کبرائة عیسی بن مریم من النصارى.

اللهم انا لم ندعهم الی ما یزعمون فلا تؤاخذنا بما یقولون، و اغفر لنا ما یدعون و لا تدع علی الارض منهم دیاراً انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفاراً؛ [30]

خدایا، من از اسناد حول و قوت به غیر تو براءت می جویم. هیچ حول و قوتی نیست مگر به تو. به تو پناه می برم. و از کسانی که آنچه حق و سهم ما نیست درباره ما ادعا دارند، به سوی تو براءت می جویم. خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم به سوی تو براءت می جویم. خدایا، آفرینش همگان از آن تو و روزی هر کسی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک می جویم خدایا، تو آفریدگار ما و همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است از رحمت خاص خود دور کن. خدایا، ما بندگان مالک هیچ چیز خود نیستیم. سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست، از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم بیزاریم و هر کس گمان برد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می جویم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مؤاخذه مکن و ما را بر ادعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزنند.

7. پرهیز از کید دشمنان اسلامی

خداوند متعال می فرماید: « و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم؛ [31] و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.» از سیاستهای قدیمی دشمنان «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.

8. ضرورت یک صدایی به هنگام شهادت

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ» [32] خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین اند!

نیز می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ» [33] محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان اند.

9. پرهیز از کلمات حساسیت زا و نفرت انگیز

هنگامی که با طرف مخالف روبه رو می شویم یا کتاب می نویسیم، باید از گفتن سخنان تنفر آمیز و حساسیت زا به طرف مقابل بپرهیزیم؛ مثلاً کلمه رافضی را به شیعه و ناصبی را به سنی اطلاق نکنیم. خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» [34] نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند.

محمد بن سنان می گوید: مفضل بن عمر بعد از آنکه از ابن ابی العوجاء، کلامی را در رد خالق و صانع شنید به او گفت:

بَا عَدُوَّ اللَّهِ الْحَدَثُ فِي دِينِ اللَّهِ وَ انْكَرْتُ الْبَارِي... فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ لِمَ مَفْضَلُ: يَا هَذَا! انْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ كَلِمَانِ، فَإِنْ ثَبَتَ لَكَ حُجَّةٌ تَبْعُنَاكَ وَ انْ لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ فَلَا كَلَامَ لَكَ، وَ انْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يَخَاطِبُنَا وَ لَا بِمِثْلِ دَلِيلِكَ يَجَادِلُنَا، وَلَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ، فَمَا أَفْحَشَ فِي خَطَابِنَا وَلَا تَعْدَى فِي جَوَابِنَا! وَانْ لِلْحَكِيمِ الرَّزِينِ، الْعَاقِلِ الرَّصِينِ، لَا يَعْتَرِيهِ خَرَقٌ وَ لَا طَبَشٌ وَ لَا نَزَقٌ، يَسْمَعُ كَلَامَنَا وَ يَصْغِي إِلَيْنَا وَ يَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَ خَطَابٍ قَصِيرٍ، يَلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ وَ يَقْطَعُ الْعِذْرَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ لَجْوَابِهِ رَدًّا، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمِثْلِ خَطَابِهِ» [35]

ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می ورزی و منکر خدا می شوی؟.. ابن ابی العوجاء به مفضل گفت: ای مرد! اگر اهل گفت و گویی با هم سخن خواهیم گفت؛ اگر دلیل به نفع تو بود از تو پیروی می کنم و اگر اهل گفت و گو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد صادق هستی، بدان که وی با ما چنین سخن نمی گوید و با چنین دلیلهایی گفت و گو نمی کند و از زبان ما بیشتر از آنچه شنیده ای، شنیده است و هیچ گاه در گفت و گو با ما ناسزا نمی گوید و در پاسخ ما حق کشی نمی کند. وی فردی حلیم، با وقار، خردمند و استوار است؛ هیچ گاه نادانی، شتابزدگی و بی باکی بر وی عارض نمی شود. سخن ما را می شنود و به ما توجه می کند و از دلیلهای ما، هر چه داریم، آگاه می شود، به گونه ای که فکر می کنیم راه را بر وی بسته ایم، آن گاه با سخنی ساده و کلامی کوتاه، استدلال ما را از بین می برد و دلیل خود را اثبات می کند و عذر ما را قطع می کند و نمی توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی مثل وی با ما گفت و گو کن.

10. پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راهکارهای تقریب بین ادیان و مذاهب، پرهیز از ناسزا گفتن و دشنام دادن به مقدسات طرف مقابل است، زیرا او نیز تحریک می شود و به مقدسات ما اهانت می کند. خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» [36] (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!

11. رعایت اخلاق اسلامی

معاویة بن وهب می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم:

کیف ینبغی لنا ان نصنع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطانا من الناس ممن لیسوا علی امرنا؟ قال: تنظرون الی

ائمتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون، فوالله انهم ليعودون مرضاهم و يشهدون جنائزهم و يقيمون الشهادة لهم و عليهم و يؤدون الأمانة اليهم؛ [37]

چگونه باید با خود و قوم خود و کسانی از اهل سنت که با آنها معاشرت داریم، بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید؛ کسانی که به آنها اقتدا می نمایید، هر کاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید. به خدا سوگند که امامان شما بیماران آنها را عیادت می کنند و در تشییع جنازه شان حاضر می شوند و به نفع و ضرر آنها گواهی می دهند و امانت را به آنها باز می گردانند.

12. ملاقات و گفت و گو

در حاشیه الدرالكامنة ابن حجر عسقلانی آمده است:

ان ابن المطهر حج فی اواخر عمره... لما حج اجتمع هو و ابن تیمیة و تذاکرا فاعجب ابن تیمیة کلامه فقال له: من تكون یا هذا؟ فقال: الذی تسمیه ابن المنجس. فحصل بينهما انس و مباسطة؛ [38]

همانا ابن مطهر - علامه حلی - در اواخر عمرش حج به جای آورد... بعد از اتمام حج، او و ابن تیمیه با یکدیگر ملاقات کردند و با هم مذاکره نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس نامیده ای. در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده رویی حاصل شد.

13. آگاهی از اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه و مذهبی در باب عقیده و شریعت اصطلاح مخصوص به خود دارد که باید قبل از قضاوت کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی و لازم حاصل نمود و گرنه منجر به تکفیر و تفسیق بدون دلیل دیگران خواهد شد.

از باب مثال، شیعه معتقد به «بداء» است که اگر معنای صحیح آن - که در جای خود بحث شده - را در نظر بگیریم، نه تنها هیچ گونه ضدیتی با عقاید مسلم اسلامی ندارد، بلکه از اصول مسلم اسلامی است. ولی از آنجا که اهل سنت با این اصطلاح آشنا نیستند و ظاهر آن را در نظر گرفته اند که نسبت جهل به خداست، به جهت این عقیده شیعه را تکفیر می نمایند.

همچنین در مسئله «تقیه» می گویند: این عقیده شیعه در حقیقت همان کذب و نفاق است، در حالی که شیعه معنای خاصی از آن قصد نموده است که کتمان عقیده در باطن و اظهار خلاف آن به جهت حفظ جان است، و این از مسائل مسلم اسلامی است که ربطی به نفاق و کذب ندارد.

14. پرداختن به مسائل مهم

یکی از راههای انسجام سیاسی پرداختن به مسائل مهم اسلامی و رها کردن موضوعات جزئی است. دکتر یوسف قرضاوی در این باره می گوید:

من اکثر ما یوقع الناس فی حفرة الاختلاف و ینأی بهم عن الاجتماع و الائتلاف: فزاع نفوسهم من الهموم الكبيرة و الأمال العظيمة و الاحلام الواسعة. و اذا فرغت الأنفس من الهموم الكبيرة اعترکت علی المسائل الصغيرة و اقتتلت - احياناً - فیما بينها علی غیر شیء.

و ان من الخيانة لأمتنا اليوم ان تغرقها فی بحر الجدل حول مسائل فی فروع الفقه او علی هامش العقيدة، اختلف فیها السابقون و تنازع فیها اللاحقون، و لا أمل فی ان يتفق علیها المعاصرون، فی حين تنسى مشكلات الأمة و مآسئها و مصائبها التي ربما كنا سبباً او جزءاً من السبب فی وقوعها...

لهذا كان من الواجب على الدعاة و المفكرين الاسلاميين ان يشغلوا جماهير المسلمين بهموم امتهم الكبرى و يلفتوا نظارهم و عقولهم الى ضرورة التركيز عليها و التنبيه لها و السعى الحاد ليحمل كل فرد جزءاً منها، و بذلك يتوزع العبء الثقيل على العدد الكبير، فيسهل القيام به. ان العالم يتقارب بعضه من بعض على كل صعيد، على رغم الاختلاف الديني و الاختلاف الايديولوجي و الاختلاف القومي و اللغوي و الوطني و السياسي. لقد رأينا المذاهب المسيحية - و هي اشبه بأديان متباينة - يقترب بعضها عن بعض و يتعاون بعضها مع بعض. بل رأينا اليهودية و النصرانية - على ما كان بينهما من عدااء تاريخي - تتقاربان و تتعاونان في مجالات شتى، حتى اصدر الفاتيكان منذ سنوات وثيقة الشهيرة بتبرئة اليهود من دم المسيح...

ان مشكلتنا اليوم ليست مع من يقول بان القرآن كلام الله مخلوق، بل مع الذين يقولون: القرآن ليس من عند الله، بل هو من عند محمد، اي الذين يقولون ببشرية القرآن. ثم مشكلتنا كذلك مع الذين يؤمنون بالهية القرآن و يرتضون بمرجعياته في العقيدة و العبادة، و لكنهم لا يرتضونه منهاجاً للحياة و دستوراً للدولة و المجتمع، و هم جماعة (العلمانيين) الذين يؤمنون ببعض الكتاب و يكفرون ببعض؛ [39]

از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می اندازد و از اجتماع و الفت دور می کند، فارغ کردن نفسهاست از مسائل مهم بزرگ و آرزوهای بلند. و هرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می آورد و احیاناً بر سر هیچ و پوچ جنگ و نزاع می نماید.

امروز خیانت به امت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه ای در عقیده است. مسائلی که پیشینیان در آن اختلاف کرده اند و علمای امروز در آن نزاع دارند، و امید ندارم که معاصران آن را به فراموشی سپرده باشند؛ مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جز سبب وقوع آن بوده ایم... لذا بر داعیان و متفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امت بزرگ اسلامی مشغول کنند و اندیشه ها و عقول و قلبهای آنان را به ضرورت توجه بر آن ملتقت سازند و کوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه جزئی از آن را متحمل شود تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد و تحمل آن آسان گردد.

جهانیان به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملی و سیاسی، به هم نزدیک می شوند. ما مشاهده کردیم که مذاهب مسیحیت که شبیه به ادیان متعارض و متباین بودند، چگونه به یکدیگر نزدیک شدند و با همدیگر هماهنگ گشتند، بلکه یهودیت و نصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یکدیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شدند و در موضوعات مختلف با هم همکاری کردند، تا جایی که مدتی قبل و اتیکان بیانیه ای مشهور صادر کرد و در آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود...

مشکل ما امروز با کسی نیست که می گوید: قرآن، کلام خدا مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می گویند: قرآن از جانب خدا نیست، بلکه از جانب خود محمد است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن اند. همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن و به مرجعیت آن در عقیده و عبادت ایمان دارند، ولی آن را روش نوینی در زندگی و قانونی برای دولت و جامعه نمی دانند، یعنی همان جماعت لائیکها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده اند و به بعضی دیگر کفر می ورزند.

15. همکاری در مسائل انفاقی

دکتر یوسف قرضاوی می گوید:

واعتقد ان ما نتفق عليه ليس بالشئ الهين و لا القليل، انه يحتاج منا الى جهود لاتتوقف...

ألسنا متفقيين على ان القرآن كلام الله و ان محمداً رسول الله؟

ألسنا متفقيين على الايمان بالله الواحد الأحد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد؟

ألسنا متفقيين على انه تعالى متصف بكل كمال، منزّه عن كل نقص؟ ... فلنتعاون على غرس معانى الايمان الجملى فى انفس الناشئة و الشباب...

ألسنا متفقيين على ان الالحاد اعظم خطر يهدد البشرية فى اعز مقدساتها؟ فلنتعاون على تحصين الشباب من وباء الإلحاد ومقدماته من الشكوك و الشبهات التى تززع العقيدة وتلوث الكفر...

ألسنا متفقيين على ان الايمان بالدار الآخرة و عدالة الجزاء فيها... فلنتعاون اذن على تقوية الايمان بالآخرة...

ألسنا متفقيين على اركان الاسلام العلمية الخمسة، فلماذا لا نتعاون ألسنا متفقيين على مجموعة طيبة من الاحكام الشرعية القطعية الثابتة بحكم الكتاب و السنة و التى اجمعت عليها الأمة... فلنتعاون على رعايتها و العمل على حسن تطبيقها...

ألسنا متفقيين على ان الصهيونية اليوم خطر داهم؛ خطر دينى وخطر عسكرى وخطر اقتصادى وخطر سياسى وخطر اجتماعى وخطر اخلاقى و ثقافى... وانها تطمع فى المدينة وخيبر... فلماذا لانتعاون على ان نحارب بهم بمثل ما يحاربونا به:

نحارب يهود يتهم المنسوخة بإسلامنا الخالد، و نحارب توراتهم المحرفة بقرآننا المحفوظ، ونحارب تلمودهم المحشو بالأباطيل بمواريتنا من السنة، الحافلة بالحقائق؟...

ألسنا متفقيين على ان الغرب لم يتحرر حتى اليوم من روح الصليبية وان هذه الروح لا زالت تحكم كثيراً من تصرفاته... فلنتعاون اذن على التصدي لهذه الحروب الصليبية الجديدة بأسلحتها الجديدة وامكاناتها الهائلة. ألسنا متفقيين على ان التنصير يغزو عالمنا الاسلامى بما يملك من وسائل منظورة... فلنتعاون كلنا على الوقوف فى وجه هذا الغزو الدينى الموجه الى دين هذه الأمة و حميم عقيدتها...

ألسنا متفقيين على ان الاستعمار الثقافى مع رحيل الاستعمار العسكرى لم يزل يعمل عمله فى عقول اجيالنا الصاعدة من ابائنا وبناتنا... فلنتعاون جميعاً على ان نقاوم هذا الاستعمار و هذا الغزو المدمر...

ألسنا متفقيين على ان مئات الملايين من المسلمين فى انحاء العالم يجهلون اوليات الاسلام المتفق على فرضيتها وضرورتها، ولا يكادون يعرفون من الاسلام الا اسمه ولا من القرآن الا رسمه، وهذا الجهل او الفراغ هو الذى اطمع الغزو التنصيرى والغزو الفكرى كليهما ان ينشرا ضلاليهما بين هذه الشعوب المحسوبة على امة الاسلام؟ فلنتعاون على تعليم هذه الشعوب ألف باء الاسلام والاركان الاساسية لهذا الدين من العائد و العبادات و الاخلاق و الآداب التى لا تختلف فيها المذاهب ولا تتعدد الأقوال... ان النصارى نشروا الانجيل بمئات اللغات وآلاف اللهجات ونحن عجزنا ان نهىء بعض ترجمات صحيحة مؤتمنة وموثقة لمعانى القرآن الكريم بأشهر لغات العالم فكيف بغيرها؟!...؛ [40]

من معتقد امورى كه ما بر آن اتفاق داريم نه سست است و نه كم، ولى از طرف ما احتياج به كوششى پيايى است...

آيا ما اتفاق نداريم قرآن كريم سخن خدا و محمد رسول خداست؟

آيا ما اتفاق نداريم بر ايمان به خداى واحد احد كه نه زاده و نه زاييده شده و براى او همتايى نيست؟

آيا ما اتفاق نداريم كه خداى متعال متصف به هر كمالى و منزّه از هر نقصى است؟...

پس بياييم براى كاشتن معانى ايمان در نفوس نونهالان و جوانان با يكدیگر همكارى كنيم...

آیا ما اتفاق نداریم که کفر و الحاد بزرگ ترین خطری است که بشریت را در عزیزترین مقدساتش تهدید می کند؟ پس بیاییم با یکدیگر در حفظ جوانان از وبای الحاد و مقدمات آن از شکها و شبهاتی که عقیده را متزلزل کرده و فکر را ملوث نموده، همکاری کنیم...

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به آخرت و عدالت جزا در آن... پس چرا با یکدیگر بر تقویت ایمان به آخرت همکاری نمی کنیم؟

آیا ما بر مجموعه ای زیبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب و سنت و اجماع امت، اتفاق نداریم... پس چرا در رعایت و درست تطبیق کردن آنها با هم همکاری نمی کنیم؟!...

آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی... و اینکه او در طمع مدینه و خیبر است... پس چرا با هم در نبرد با او همکاری نمی کنیم؟! با یهودیت منسوخ آنها به وسیله اسلام خالد خود، با تورات تحریف شده آنها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، و با تلمود مملو از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده و مملو از حقایق است، مقابله نمی کنیم؟!...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبی گری آزاد نشده و هنوز این روحیه در بسیاری از کارها و افعال آنان حاکم است... پس چرا برای مقابله با این جنگهای صلیبی جدید با سلاحها و امکانات فراوان، با یکدیگر همکاری نمی کنیم؟!

آیا همه ما نمی دانیم که گروههای تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته در نوردیده اند... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امت قرار گرفته و عقیده او را هدف قرار داده نمی ایستیم؟

آیا همگی نمی دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده و مشغول فتح عقلهای جوانها و فرزندان ماست؟!... پس چرا همدیگر را برای مقابله با این استعمار و حمله ویرانگر یاری نمی دهیم؟ آیا نمی دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اولیات و بدیهیات اسلام که وجوب و ضرورت آن مورد اتفاق است، جاهل اند و تنها از اسلام اسم آن و از قرآن رسم آن را می دانند؟! چنان که گروههای تبشیری مسیحیان را به طمع انداخته تا گمراهی و ضلالت خود را بین این جوانانی که در شمار امت اسلامی هستند، منتشر سازند!! آیا نباید این جوانها را در آموختن الفبای اسلام و ارکان اساسی این دین؛ از عقاید و عبادات و اخلاق و آدابی که هیچ مذهب و قولی در آن اختلاف ندارد، یاری کنیم؟

آری، مسیحیان انجیلهای خود را به صدها لغت و هزاران لهجه منتشر ساختند، ولی ما عاجزیم از اینکه برخی از ترجمه های صحیح و مورد اطمینان و وثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبانهای عالم آماده کنیم، تا چه رسد به غیر آن... .

همگرایی حقیقی (طرح دراز مدت)

همگرایی تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می شود که به جهت مصالحی خاص، در صدر اسلام، وحدت اسلامی مورد عنایت خاص از جانب خداوند متعال بوده است.

خداوند متعال می فرماید: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ

بینهم إله عزیز حکیم؛ [41] و دل‌های آنها را با هم الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!» و نیز می‌فرماید: «واذکروا نعمت الله علیکم إذ کنتم أعداء فألف بین قلوبکم؛ [42] به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد.»

این عنایت به جهت آن است که رسول خدا (ص) در آغاز راه است و اگر عده‌ای که دعوت او را پذیرفته‌اند وحدت و یکپارچگی نداشته باشند، هرگز پیامبر نمی‌تواند به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد. لذا خداوند متعال می‌فرماید: «ونزعنا ما فی صدورهم من غل...؛ [43] و آنچه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، بر می‌کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند).»

وصیت پیامبران به پیروی از جانشین به حق خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی أوحینا إلیک وما وصینا به إبراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لا تتفرّقوا؛ [44] آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.»

در آیه‌ای دیگر عدم تفرقه و وحدت را بر محور راه مستقیم قرار داده که همان کتاب و امام معصوم است. خداوند می‌فرماید: «وأن هذا صراطی مستقیماً فاتّبعوه ولا تتّبّعوا السّبیل فتفرّق بکم عن سبیلہ ذلکم وضاکم به لعنکم تتّقون؛ [45] این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «ومن یعتصم بالله فقد هدی إلی صراط مستقیم؛ [46] و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.» و نیز می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرّقوا؛ [47] و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

در حقیقت، خداوند امر به پیروی و تمسک و چنگ زدن به حبل الله کرده که همان قرآن و عترت است، همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است. از اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «اهدنا الصراط المستقیم» [48] را به صراط و راه امام علی (ع) معنا کرده‌اند روشن می‌شود. همچنین معنای آیه شریفه «وأن اعبدونی هذا صراط مستقیم؛ [49] و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است» روشن می‌شود.

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می‌شود. خداوند متعال در مورد قرآن می‌فرماید: «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه؛ [50] هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.» درباره اهل بیت (ع) می‌فرماید: «إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّركم تطهیراً؛ [51] خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «ترکتکم علی المحجة البیضاء التی لیلها کنهارها...؛ [52] من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند روز روشن است، پس راه واضح است، به حدی که سیرکننده در آن گمراه نمی‌گردد.» با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل الله واقعی خواهیم برد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدأ؛ [53] همانا در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که

اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز بعد از من گمراه نمی شوید.»

و نیز فرمود: «النجوم امان لأهل السماء واهل بيتي امان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلغوا فصاروا حزب ابليس؛ [54] ستارگان مأمن برای اهل آسمان اند و اهل بیت من نیز مأمن برای امت من از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف می افتد و جز حزب شیطان می شوند.» و نیز فرمود: «مثل اهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجي ومن تخلف عنها هلك؛ [55] مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود نجات می یابد و هر کس از آن تخلف کند هلاک شود.»

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می گوید:

واذا كان هذا الحديث صحيحاً عند الطرفين بل عند كل المسلمين على اختلاف مذاهبهم، فما بال قسم من المسلمين لايعمل به؟ ولو عمل المسلمون كافة بهذا الحديث لنشأت بينهم وحدة اسلامية قوية لاتزعزعها الرياح ولا تهدها العواصف ولايطلبها الاعلام و لايفشلها اعداء الاسلام.

وحسب اعتقادی ان هذا هو الحل الوحيد لخلاص المسلمين و نجاتهم وما سواه باطل وزخرف من القول. والمتتبع للقرآن والسنة النبوية والمطلع على التاريخ والمتدبر فيه بعقله يوافقني بلاشك على هذا...؛ [56] اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه تمام مسلمانان با اختلاف در مذهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند، وحدت اسلامی قوی بین آنها ایجاد می شد، به حدی که بادهای نتوانند آنها را به حرکت در آورند و طوفانها از جا بر کنند و کسی معترض آن نشود و دشمنان اسلام آن را سست نگردانند.

آری، به حسب اعتقاد من، این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آنهاست و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست. کسی که در قرآن و سنت نبوی تتبع کرده و بر تاریخ مطلع بوده و در آن با عقلش تدبیر کرده باشد با من در این امر بدون شک موافقت خواهد کرد.

وی همچنین می گوید:

ان هذه الوحدة قادمة لامحالة أحبوا ام اكرهوا؛ لان الله سبحانه رصد لها اماماً من ذرية المصطفى سيملوها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و هذا الامام هو من العترة الطاهرة...؛ [57]

این وحدت به طور حتم خواهد آمد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سبحان برای آن پیشوایی از ذریه مصطفی قرار داده که زمین را پر عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. این امام همانا از عترت طاهره است... .

ممکن است گفته شود: حکم هدایت به راه مستقیم برای اعتصام به خدا آمده، ولی برای اعتصام به «حبل الله» چنین حکمی نیامده است و این مؤید آن است که ریسمان خدا که همان راه به سوی خداست، گرچه ظنی است ولی همه باید به آن تمسک کنند و تفرقه نداشته باشند.

در پاسخ می گوئیم: اولاً؛ این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده اند و لذا می توانند شارح همدیگر باشند. ثانیاً؛ اعتصام به خدا بدون واسطه برای هیچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست، لذا به طور حتم مقصود از آن همان اعتصام به حبل الله و واسطه فیض خداست. ثالثاً؛ در آیه 103 از سوره آل عمران، کلمه «حبل» به صورت مفرد آورده شده نه به صورت جمع و این خود دلالت بر وحدت واسطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

نتیجه گیری

ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و پیروان مذاهب مختلف به راهکارهای همگرایی و وحدت سیاسی و حقیقی توجه کنند و آنها را سر لوحه رفتار خود قرار دهند، به طور حتم می توانند از سنگلاخ مشکلات عبور کنند و با اتحاد و یکدلی در مقابل دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمانان بایستند، نیز می توانند موانع رشد اسلام و گسترش آن را از میان بردارند و معارف آن را در سرتاسر جهان به خوبی عرضه کنند. این امر باعث اقبال مردم دنیا به اسلام می شود و می تواند زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (ع) گردد.

پی نوشت ها :

* نویسنده و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

1. فتح: 29.
2. انفال: 46.
3. صحیح بخاری، ج 3، ص 26، باب حرم المدينة، و نظیر آن: اصول کافی، ج 2، ص 126.
4. نهج البلاغه، حکمت 252.
5. شش مقاله، شهید مطهری، ص 212.
6. همان، ص 221.
7. حجرات: 12.
8. التاج الجامع للأصول، ج 5، ص 29. رجوع شود به: اصول کافی، ج 2، ص 244.
9. بحارالانوار، ج 72، ص 266، ح 7، و شبیه آن: التاج الجامع، ج 5، ص 54.
10. یادداشت های استاد مطهری، ج 7، ص 413.
11. صحیح بخاری، ج 1، ص 109، کتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة.
12. مجموعة الفتاوى، ج 5، ص 306.
13. همان، ج 20، ص 217 - 218.
14. شرح نونية ابن قيم، ج 2، ص 235.
15. نساء: 94.
16. همان.
17. صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب فان تابوا و اقاموا الصلاة.
18. فتح الباری، ج 1، ص 77.
19. صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب تحريم قتل الکافر بعد قوله: «لا اله الا الله».
20. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج 2، ص 104.
21. همان، ص 107.
22. صحیح بخاری، ج 5، ص 207، کتاب المغازی، باب بعث علی و خالد.

23. الايمان، ابن تيمية، ص 398.
24. فتح الباري، ج 13، ص 367.
25. سير اعلام النبلاء، ج 11، ص 542، ترجمه على بن اسماعيل اشعري.
26. تفسير المنار، ج 7، ص 141.
27. فتنه التكفير، ص 14.
28. به نقل از دکتر يوسف قرضاوى.
29. المجلة، شماره 1082، تاريخ 11/11/2000 ميلادى، تحت عنوان «قراءة فى التحولات السنية للشيعة».
30. بحار الأنوار، ج 25، ص 343.
31. انفال: 46.
32. صف: 4.
33. فتح: 29.
34. حجرات: 11.
35. بحار الانوار، ج 3، ص 58.
36. انعام: 108.
37. كافى، ج 2، ص 636.
38. الدرالكامنة، ج 2، ص 71 - 72؛ منهاج السنة، ج 1، ص 99، توزيع دارالحد، با تحقيق رشاد سالم.
39. التقريب بين المذاهب الاسلامية، ج 2، ص 218 - 223.
40. همان، ج 2، ص 223 - 231.
41. انفال: 63.
42. آل عمران: 103.
43. اعراف: 43.
44. شورى: 13.
45. انعام: 153.
46. آل عمران: 101.
47. همان، 103.
48. حمد: 5.
49. يس: 61.
50. فصلت: 42.
51. احزاب: 33.
52. مسند احمد، ج 4، ص 126.
53. صحيح ترمذى، ج 5، ص 621.
54. مستدرک حاكم، ج 3، ص 149.
55. همان، ج 2، ص 343.
56. فاسألوا اهل الذكر، ص 22.

